

همانگونه که خود پیامبر(ص) هم در حدیثی اشاره کرده‌اند، مهم‌ترین انگیزه و فلسفه بعثت ایشان را می‌توان به کمال، رساندن و گسترش اصول اخلاقی و انسانی دانست.

قدرت گرفته از پرتال شمس - ITShams.ir

این اخلاق متعالی درست در برابر اخلاق ماکیاولیستی خدعت و فریب است؛ ضداخلاق فرویدیسمی و اپیکوریستی لذت طلبی و سود و سوداگراییانه تکساحتی نامتعالی کاپیتالیستی است. در مقابل و مقابله با اخلاق داروینیستی سلطه طلبان تنازعی قرار دارد که حاصل آن اخلاق و منش سیطره جویانه درونی، سلطنتی و استکباری یا امپریالیستی است. از سوی دیگر، اخلاق دیگری به نام اخلاق هندویسم وجود دارد که رهبانیت را ترویج می کند، نه تنها مدنی یعنی سیاسی و اجتماعی نبوده بلکه درونی و در حقیقت درون گریزی و تارک دنیایی است. حال آنکه اخلاق اسلامی که اخلاق توحیدی، متعادل و متعالی تعادل بخش و تعالی آفرین است درست در برابر همه این اخلاق ها قرار می گیرد. اینها بیشتر شبه اخلاق بوده یا اخلاق غیرتوحیدی، شرک آلود دوگانگی (دوآلیستی) تکساحتی تا تنازعی نامتعادل و نامتعالی غیر یا ضدتوحیدی هستند، اخلاق ظنی یا پنداری و یا پندار اخلاق و نیز اخلاق توهمی یعنی کاذب و دروغین و توهم اخلاقند. حال آنکه اخلاق قرآنی، نبوی و علوی و امامی تا مهدوی (عج الله) یعنی اخلاق اسلامی و همان اخلاق انسانی، فاضله و متعالی و حتی متعادل توحیدی است.

اخلاقش عین سیاست و روح و شبکه هنجاری شاکله راهبردی و ساختاری آن است. اخلاق فعال و در صحنه است. حال آنکه مثلاً مسیحت گونه ای اخلاق انفعالی گریز به اسم پرهیز و گاه سیاست ستیزی و فرار (اسکیپیسم) از اجتماع و سیاست را ترویج می کند. چنان که حتی عمدتاً کلیساهای جامع مسیحی در کوه ها و جاهای دور دسترس و پرت و در غارات و مغارات قرار گرفته اند، حال آنکه مساجد جامع اسلامی درست در وسط شهرها جای دارند. میدان نقش جهان اصفهان الگوی خوبی از این مسئله را نشان می دهد: یک سوی این میدان مسجد و مرکزیت عبادت و خودسازی است، سوی دیگر مقر حکومتی (کاخ) عالی قاپو و مرکز سیاست و دولت است، در ضلع دیگرش مدرسه و مرکزیت و مرجعیت علمی دینی جای دارد و بازار نیز به عنوان مرکزیت تجاری و اقتصادی در سویی دیگر قرار گرفته است.

این چهار عنصر همیشه در تفکر و تمدن توحیدی اسلامی با یکدیگر هستند (&#171;المک والدين توأمان»). اخلاق اسلامی، نظام و شبکه هنجاری و زیرساخت راهبردی این شاکله و ساختار مدنی است؛ هم بار معنوی داشته و هم بار علمی و فرهنگی و هم بار سیاسی و اقتصادی دارد. برآمد آن مدنی است. در اخلاق و منش و نظام ارزشی و بینشی پیامبری، آبادانی و عمران دنیا خود عبادت به حساب می آید و نه از سویی افراطی و تارک دنیا بوده (&#171;لا رهبانیت فی الاسلام») و نه حریص به دنیاست (&#171;حب دنیا راس کل خطیئه»). پیامد اقتصادی این اخلاق توحیدی دوساحتی متعادل یا میانه و متعالی، نه خمودگی و بی انگیزگی بوده و نه در مقابل، آزروری در جامعه؛ آنگونه که به تعبیر ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانیزم و روح سرمایه داری هم در اخلاق پروتستانی مسیحی و هم در نظریه و در نظام سیاسی- اقتصادی سرمایه داری می بینیم، به تدریجی که امروزه بحران زایی ذاتی و درونزادی خود را نه تنها در سطح جهانی و بحران های بین المللی و جهانی بلکه در خود مراکز استکباری نیز بروز داده و می دهد.

در نگاه، نظریه و نظام سیاسی و اخلاقی اسلامی برعکس ضمن اینکه انگیزه فعالیت و کارایی بیشتری برای رساندن جامعه به سعادت ایجاد می کند، آن هم سعادت که در آن سعید در آخرت بوده و دنیا مقدمه و مزرعه آخرت و تلاش در عمران آن عبادت و فرای آسایش و حتی آرامش دنیوی و در دنیا، پاداش اخروی و سعادت جاودان آن را در پی داشته و خواهد داشت (&#171;فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار»). این اخلاق توحیدی و متعالی است. دنیا و آخرت آن از هم جدا نبوده و هم راستا هستند؛ یکی ظاهر و شهادت و ملک است دیگری باطن و غیب و ملکوت یا متعالی است. در این نگاه، نظریه و نظام دینی- مدنی سیاست هم در خدمت اخلاق و تعالی و مکارم آن قرار داشته و ابزار ترسیم عملی و تحقق عینی و به تعبیری عامل رفع موانع و ایجاد شرایط یعنی زمینه ساز تخلق به اخلاق الهی و تشبه به صفات حسنی کمال جلال و جمال ربانی است. هم شایسته است اینگونه بوده و هم بایسته است این چنین باشد. در اخلاق پیامبرانه، اخلاق فردی و حتی شخصی و اخلاق جمعی و حتی اجتماعی تا جهانی در مقابل یکدیگر نیستند بلکه برعکس لازم و ملزوم هم بوده و مکمل هم هستند.

به تعبیر امام سیاست متعالی، حضرت علی (ع) (&#171;رب المرء ان یسوس نفسه قبل جنده» (غررالحکم)؛ &#171;شایسته است انسان نخست (اخلاق) نفس خود را سیاست (تربیت، تخلق و تعالی) کرده پیش از اینکه به سیاست سپاه (غیر و جامعه) خود بپردازد؛ یعنی خودسازی و انسان سازی، مقدمه جامعه و جهان سازی است. اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی و اخلاق فرهنگی نیز بخش های سه گانه آن هستند. کما اینکه اخلاق فردی، جمعی، اجتماعی تا امتی و جهانی گستره های آنند. منش اخلاق، درونی و درون اخلاقی و بر مبادی نظام ارزشی و بر مبانی بینش بوده و کنش و روش اخلاقی بروز بیرونی و بازتاب و تجلی عملی و عینی خارجی آن است. اینها جملگی یک نظام به هم پیوسته و ساختار یگانه را در نگاه، نظام نظریه و نظریه نظام توحیدی اسلامی تشکیل می دهند. این چنین اخلاقی در عین حال حقیقی، یقینی و واقعی است. حال آنکه در غرب چنین توازنی میان فرد و اجتماع وجود ندارد و این دو در تضاد با یکدیگر هستند. در واقع اخلاق غربی از یک سو می خواهد آزادی فردی بیرونی (لیبرالیسم- اندیویدوآلیسم) تا شخص گرایی (پرسونالیسم) را برای اشخاص به ارمغان آورد و در همان حال آنها را اسیر سلطه درونی و نفسانی خویش می سازد. به تعبیر امام عدالت (ع) سلطه و استبداد شخص و شهوت بدتر از استبداد و سلطنت شاه است (غررالحکم) که یکی و نخست بسان جهالت مرکب بوده که انسان نمی داند و نمی داند بلکه فکر می کند که می داند و حتی گاه توهم داشته که دیگران نمی دانند

و نمی‌فهمند. در نتیجه خروج از آن مشکل است. دیگری و دوم به مثابت جهالت بسیط است که آدمی نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند. بنا بر این راحت‌تر از شر آن رها می‌شود.

بنابراین اخلاق نبوی ضد سلطه (&#171;لست علیهم بمسیطر) و ضد استبدادی (&#171;لست علیهم بجبارین) بوده و مبین اخلاقی است که می‌توان از آن به اخلاق ولایی و حتی ولایت اخلاقی تعبیر کرد. ولایت در اینجا مانند رابطه پدر و فرزندی است. پدر مالک فرزندش نیست، او خادم فرزند در جهت رشد بیشتر وی است. پدر عاشق فرزندش است. او عشق را با عقل در می‌آمیزد. در سیرت و سنت ولایی و در ولایت اخلاقی؛ عقل و محبت تا مرز عشق و خدمت و خیرخواهی، با هم هستند. &#8226; به نظر شما عشق هسته بنیادین اخلاق نبوی یا ولایی را تشکیل می‌دهد؟

درست است. روح این اخلاق عشق و محبت است. شاکله این اخلاق عقل و حکمت است. خواجه نصیر بحثی درباره فضیلت محبت بر عدالت (یعنی اخلاق) در سیاست دارد. از نظر خواجه محبت بالاتر از عدالت است. به این دلیل که محبت همبستگی و چسبندگی پدید می‌آورد اما عدالت تعادل و توازن ایجاد کرده که در مناسبات بشری و در جامعه انسانی لازم بوده ولی کافی نیست. محبت بدون عدالت از اخلاق بی‌بهره است. می‌توان گفت گونه‌ای انفعال اخلاقی است. اخلاق مدنی بر اساس حکمت و عقلانیت، محبت و عشق می‌ورزد. عدالت، پایه محبت بوده و محبت بر پایه عدالت است. این اخلاق هم فردی و درونی و به اصطلاح انفسی است و هم بیرونی و اجتماعی و آفاقی است. همه ما این روایت را شنیده‌ایم که خدمت پیامبر رسیدند و کسی رو به ایشان کرد و گفت؛ بچه من خیلی خرما می‌خورد. او را از این کار نهی کنید. پیامبر (ص) گفتند برو فردا بیا. فردا که نزد پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) رو به بچه کرد و گفت؛ پسر جان این قدر خرما نخور. از پیامبر (ص) پرسیدند که چرا دیروز همین توصیه را نکردی؟ پیامبر (ص) در جواب فرمودند؛ من دیروز خودم خرما خورده بودم و بنابراین نمی‌توانستم این کودک را از خرما خوردن نهی کنم. غرب با اخلاق دوگانه برخورد می‌کند؛ یعنی در محدوده شخصی ولو به ظاهر اهل مداراست؛ اما در عرصه بیرون و در برخورد با سایرین درنده‌خو است. در اخلاق سیاسی پیامبر (ص) مابین فرد و اجتماع پیوند و وحدت برقرار می‌شود. این همان اخلاق توحیدی است. در این اخلاق حتی شخص در خلوت خودش همانگونه رفتار می‌کند که در عرصه اجتماع باید رفتار کند. از این حیث، هیچ فاصله‌ای مابین آنها نیست. در این اخلاق حتی حیوانات جای دارند تا چه رسد به انسان. روایت داریم که پیامبر (ص) می‌گفتند که الاغ را سر کار فریب ندهید. روزی حضرت عیسی مسیح در مسیری خوکی را دید، گفت برو به سلامت. پرسیدند حتی نسبت به خوک هم رحمت دارید؟ فرمود: من باید رحمت داشته باشم حتی اگر درباره خوکی باشد.

&#8226; این اخلاق چه تأثیری بر مناسبات سیاسی می‌گذارد و از چه مجرای این کار را صورت می‌دهد؟

اشاره کردیم که این اخلاق توحیدی است و ولایت اساس آن به شمار می‌آید. این اخلاق دقیقاً مقابل اخلاق سلطنت، یعنی اخلاق سلطه‌گری و سلطه‌پذیری قرار می‌گیرد. در اخلاق سلطه‌گری، سلطه‌گران خود را فرای حق و قانون و در واقع خود را منشأ آن می‌دانند. سلاطین و مستبدین خودرای و خودمحور و به‌ویژه خودکامه ظالم و جائر می‌گفتند هر چه ما می‌گوییم عین حق، قانون و اخلاق است اما پیامبر (ص) می‌گفتند هر آنچه خداوند گفت و خود من هم تابع حکم خدا و اخلاق متعالی هستم (&#171;ما علی غیرالبلاغ المبین). این چنین اخلاقی (یعنی به اصطلاح نظام حسن و قبح) هم ذاتی بوده و هم درک آنها فطری است (&#171;علم آدم الاسماء کلاً) و &#171; نفس و ما سواها فالهما فجورها و تقویها) این همان وحی، پیامبر و حجت درون است. وحی و پیامبر و حجت برون نیز برای تبیین و تفصیل یعنی تحدید به معنای تعیین حدود آنها آمده است. عرف این چنین اخلاق ذاتی- فطری- شرعی است. اخلاق پیامبر اخلاق مالک و مملوکی نیست، اخلاق خادم و مخدومی است. چنان که حضرت امام پیامبرگونه می‌گوید &#171; به من خدمت‌گزار بگویید بهتر است». سلطه و استبداد و خودخواهی، خودپسندی و خودرایی، خودمحوری و خودکامگی چه شخصی و فردی چه جمعی و حتی ملی یک کشور در دنیا، بدترین رذیلت بشری است بلکه منشأ نظری و مبدا عملی و عینی هرگونه شرارت و شقاوت بوده و است. در مقابل این شریعت است که ملاک روابط و مناسبات انسانی و اجتماعی قرار می‌گیرد.

شریعت نظام قانونی و نظام اخلاقی ماست. همه درک می‌کنند که عدالت ضروری بوده و زیباست اما حدود عدالت تابع وحی و دیانت و شریعت خداوندی است. ویژگی دیگر اخلاق توحیدی پیامبر این است که مخالف اخلاق زرمرداری تنازعی داروینیستی و اخلاق فریب ماکیاولیستی است. نکته ظریفی وجود دارد: در اسلام مثل هندوئیسم و بودیسم و رهبانیت مسیحی ریاضت نداریم اما روزه داریم؛ کما اینکه عفت که به تعبیری لذت حلال و حدودمند بوده داریم ولی لذت‌طلبی زاید و زیان آور نداریم. امام (ره) فرموده بودند که ملتی که روزه دارد از تحریم‌ها و تهدیدها نمی‌ترسد. اینها هر کدام نظام ارزشی، بینش و منشی و نیز کنش و روش و حقوق و قوانین خاص خویش را داشته یا ایجاب و ایجاد می‌سازند. اگر به جای اخلاق لذت و مصرف‌زدگی بی‌رویه (که در برخی موارد ما نیز متأسفانه بدان دچاریم) در جهان سرمایه‌داری خودداری روزه‌داری (اقتصادی حتی فرهنگی بلکه سیاسی) حاکم شود، بسیاری از مشکلات کنونی جامعه غرب رخت بر می‌بندد؛ کما اینکه برخی (نئو لیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران) دولت رفاه و ناشی از اقتصاد سیاسی و سیاست‌های اقتصادی کینزی را منشأ نظری و مبدا عملی و عینی اهم این مشکلات می‌دانند چرا که اخلاق روزه‌داری اخلاق افراط و تفریط نیست، اخلاق اعتدال است.